

میدون و سوفیا

چطوری بار خود را ببندیم؟



پوریا عالمی

● ۱- اگر اساتید شعار دادند تب بر فلاتی، ما یک فیلم‌نامه می‌بریم و می‌گوییم در این فیلم فلاتی به تب می‌رسانیده می‌شود. نتیجه: بودجه را می‌گیریم و بارمان را می‌بندیم.

۲- اگر اساتید گفتند تلگرام بد است و پیام‌رسان داخلی نوبر است، یک پروپوزال می‌بریم و می‌گوییم می‌خواهیم پیام‌رسان داخلی ضدتلگرام پروپوزالیم. نتیجه: بودجه را می‌گیریم و بارمان را می‌بندیم.

۳- اگر اساتید گفتند شهر اخلاقی نیست یا تاریخی نیست یا هنری نیست یا ایرانی نیست یا انسانی نیست، سریع یک طرح می‌بریم و می‌گوییم در قالب بیلبرد و زیرنویس شبکه خبر می‌توانیم شهر را بیاخلاقانیم، بتاریخانیم، بهنرانیم، بایرانیم و بانسانیانیم. نتیجه: بودجه را می‌گیریم و بارمان را می‌بندیم.

۴- اگر اساتید گفتند بودجه درست مصرف نمی‌شود، سریع می‌رویم و می‌گوییم ما مشاور صحیح مصرف‌کردن بودجه‌ایم. نتیجه: بودجه را می‌گیریم و بارمان را می‌بندیم.

۵- اگر اساتید گفتند ما باید هنر جهان را در جیب بگذاریم و هنر خود را از جیب درآورده و جهانی کنیم، سریع چهارتا دیوار کاهگلی و سنگ و آجر می‌کشانیم یا سریع با استفاده از فتوشاپ خوش‌نویسی می‌کنیم و بعد می‌زنیم به دیوار. نتیجه: بودجه را می‌گیریم و بارمان را می‌بندیم.

۶- خلاصه اگر اساتید گفتند هرچی گفتند شما سریع می‌پروپوزالید و با پیش‌بینی هزینه شتیبلی که باید بدهید، بودجه را تخورپخور کرده و بار خود را می‌بندید.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... اگر عشق مسئله مملکت یا سیاست‌مدارها بود، من هم می‌توانستم تورا پروپوزال کنم و بودجه بگیرم، ولی افسوس که اینها فقط برای چیزهای دیگر بودجه اختصاص می‌دهند، نه عشق.

عاشق بی‌بودجه تو؛ میدون دوم

شترق روزنامه

دوشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۷ = ۵ صفر ۱۴۴۰ = ۱۵ اکتبر ۲۰۱۸
سال شانزدهم «شماره ۳۲۶۸ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۷ • اذان صبح‌فردا ۴:۴۸ • طلوع آفتاب ۱۱:۰۱

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

اری ازبک



بابک زمانی رئیس انجمن سکنه مغزی



مدتی است بحث بهای داروهای جدید، داروهای بسیار گرانی که اندکی از آنها به بازار آمده‌اند و بسیاری دیگر که با طی آخرین مراحل تحقیقاتی و کسب مجوزهای لازم به‌ی‌تردید و به‌زودی راهی بازار خواهند شد، در تمام نشریات پزشکی بین‌المللی بسیار داغ است. شاهد بودیم که ترکش این بحث به وزیر و وزارت بهداشت ما هم اصابت کرد. این درمان‌های جدید خلاف داروهای قدیم در چند خصیصه با هم اشتراک دارند:

– داروهای موجود اکثرا حاصل اکتشاف تصادفی بوده‌اند و تنها از طریق اثبات تأثیر به‌کار افتاده‌اند. بخش قابل‌توجهی از این داروها بر مبنای تجارب داروهای قدیم، داروهایی که طبیعت به بشر ارزانی داشته است، ساخته شده‌اند. اما داروهای جدید بر اساس دانش مدرن و اطلاعات به‌دست‌آمده در مورد سازوکار بیماری‌ها و با تأثیر بر کانال‌ها و گیرنده‌های خاص در سطح سلول ساخته شده‌اند و ساخته خواهند شد. در رشته مغز و اعصاب بسیاری از این‌ داروها محصول سرمایه‌گذاری‌های عظیمی هستند که از چند ده سال پیش به بیماری‌های صعب‌العلاج این رشته اختصاص یافته است.

– با هزینه‌های ساخت و مطالعات پرهزینه در اثبات کارایی و بی‌خطری، این داروها بدون استثنا داروهای بسیار گرانی هستند و همین‌طور هم خواهند ماند. – این داروها، بسیار مؤثر و بسیار بی‌خطرتر از داروهای پیش خواهند بود و به‌علاوه روزبه‌روز نحوه استفاده آسان‌تری هم خواهند داشت.

بنابراین انکار این داروها به‌معنای نادیده‌گرفتن حجم عظیمی از اطلاعات علمی است که نه‌تنها پشت این داروها وجود دارد، بلکه سایر حقایق علمی موجود هم

نگاه سبز

هشدار برای نفی‌کنندگان جهان‌گرمایی



محمد درویش

بر پایه یک گزارش جدید از سازمان ملل متحد، آسیب‌های ناشی از فجایع آب‌وهوایی و آنچه به بلایای طبیعی شهرت یافته، فقط در طول دو دهه اخیر، خسارتی بالغ بر دو هزارو ۹۰۰ میلیارد دلار بر اقتصاد جهانی برجا نهاده است. پروفسور دباراتی گوها، استاد رشته اپیدمیولوژی و سلامت عمومی در دانشگاه لئون، بروکسل که در شمار نویسندگان اصلی این گزارش است، می‌گوید: «ما واقعا نیاز به کاهش برخی خطرات فاجعه و تعدیل آنها داریم، این یک سازگاری برای کوتاه‌مدت است، برای دورانی در حد پنج تا ۱۰ سال. مردم فقیر در کشورهای فقیر ۲۰ سال، ۳۰ سال و ۴۰ سال فرصت ندارند. بسیاری از کودکان آنجا تا آن‌وقت تلف شده‌اند. این اتفاقی است که رخ خواهد داد؛ با در اثر فاجعه‌ای که به وقوع می‌پیوندد یا به دلیل تأثیر غالب و مداوم سوءتغذیه که به همراه این فجایع وجود دارد، با خشک‌سالی‌ها و سیل‌ها.»

خواننده عزیز روزنامه شرق!

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، خسارت نابخردی‌ها و آزمندی‌های نوع بشر در مواجهه خردمندان به قوانین حاکم بر طبیعت، به مراتب ده‌ها و صدها برابر اقدام‌های به‌اصطلاح اصلاحی برای کارآفرینی در غرب و ایالات متحده آمریکا بوده است. درواقع، فقط خسارت‌های دو توفان اخیر در ایالات متحده آمریکا – فلورانس و مایکل – به زیرساخت‌ها و اقتصاد این کشور بیش از مجموع عواید و سودهایی است که دولت ترامپ ادعا می‌کند در نتیجه سیاست‌های او برای مردم آمریکا به ارمغان آورده است. یک‌بار دیگر باید بر این واقعیت تلخ تأکید کنیم: نتیجه انکار تغییرات اقلیمی و دست‌کم‌گرفتن خطرات جهان‌گرمایی اگر فرصت دوساله پیش‌رو را از دست دهیم، ممکن است غیرقابل‌جبران باشد و این‌همان حقیقتی است که دانشمندان جهان در بیانیه پایانی گردهمایی خویش در کره‌جنوبی در هفته گذشته بر آن صحه نهادند.

آیا عبرت می‌گیریم!؟

قیمت‌ها، داروها و رؤیاها

و هر سال هنگامی آرام می‌گیرند که خود را لنک‌لنگان به مطبی می‌رسانند تا تنها بپرسند: «خبری نیست؟».

پیدایش دارو برای بیماری‌هایی که تا همین چند دهه پیش بخشی از صخره‌های نامتناهی تقدیر، به‌زامانده از دوره‌های زمین‌شناسی به‌نظر می‌رسیدند، محصول توطئه کمپانی‌ها نیست، بلکه دستاورد پیشرفت تکنولوژیک اجتناب‌ناپذیری است که به‌عنوان مثال در زمینه‌های دیگر امکان ارتباط اینترنتی شما حتی در هویما را هم به اقصی نقاط دنیا فراهم کرده است. اولین قدم در برابر موجی چنین بلند دیدن آن با تمام بلندی‌اش است. آن که چون کبک سر در زیر می‌گیرد تا نبیند، بی‌تردید در برابر این امواج سهمگین ابتدا خرد می‌شود و سپس مدفون؛ این داروها بسیار گران‌اند اما

هزینه‌های بلهوسانه دولت‌ها و ثروتمندان (آن درصد بسیار اندک مردم که صاحبان دنیا هستند و بقیه مستاجر ایشان) هم کم نیستند، نه‌تنها در خاورمیانه که در پیشرفته‌ترین بخش‌های دنیا. تأمین این داروها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و هوشمندانه‌ای است که بتواند تمام ابعاد این مشکل و تمام راه‌حل‌ها را ببیند و منجر به تصمیم‌گیری‌هایی با نتایج زودرس و مخرب نشود؛ برنامه‌ریزی‌هایی که بتوانند هزینه این داروها را به‌نحوی جزء هزینه‌های بسیار ضروری هر کشور به‌شمار آورند، تا حدی که قدرتمندان و ثروتمندان نتوانند پیش از پرداخت برای آنان به هزینه‌های بلهوسانه خود بپردازند و به‌نوعی دامنه مانورهای ایشان را محدود کنند. البته تصویب هزینه‌هایی با این ابعاد تحت فشار افکار عمومی و رسانه برای یک یا چند دارو بدون برنامه‌ریزی مناسب برای کل مسئله، بی‌تردید باعث تمدید اوضاع فعلی و تخریب چشم‌انداز بهبود خواهد شد. نحوه تعامل هر جامعه و نخبگانش با مسائلی این‌چنین است که میزان بخنکی و مدرن‌بودن آن جامعه را تعیین می‌کند. آیا یک چالش بزرگ و جدید تنها منجر به فحاشی و مچ‌گیری می‌شود یا جامعه راه یک گفتمان عاقلانه در جهت حل موضوع با تمام امکانات خود را در پیش می‌گیرد؟

زیر پوست شهر

کودکان جامعه ما بر جهان حکومت نمی‌کنند



قطب‌الدین صادقی

حادثه‌ای که برای کودکی به نام «دنیا» در روستای گرماش سندج اتفاق افتاد، رویدادی فجیع و ناگوار بود که در برخورد با آن سه مسئله به ذهن می‌رسد: مسئله اول این است که متأسفانه به‌نظر می‌رسد در جامعه ما امنیت اخلاقی به پایان رسیده است. متأسفانه نفس تجاوز به حقوق دیگران، تجاوز به عفت، تجاوز به بچه‌ها، زنان و دختران و مقدری عادی و فراگیر شده است که آدم احساس می‌کند در قرون ماضی که قانون وجود نداشت، اخلاقی نبود و تشکیلات برقرارکننده امنیت وجود نداشت، زندگی می‌کند. خشونت روزمره فراگیر نشان از سقوط اخلاقی دارد. انکار نه ترجمی باقی مانده است و نه شفقتی و نه حد و مرزی. این را می‌توان «نبود امنیت اجتماعی» توصیف کرد. مسئله دوم، بدبختانه شرمی است که ما باید احساس کنیم در این‌باره که دنیا بدی برای بچه‌های خودمان ساخته‌ایم، در جهانی سرشار از جنگ، تجاوز و آدم‌کشی به‌سر می‌برند. در حالی که آنها باید در بهشت به‌سر ببرند؛ همچنان‌که زان کوکتو گفته است: «تا کودک هستیم بر جهان حکومت می‌کنیم، موقعی که بزرگ می‌شویم، جهان بر ما حکومت می‌کند». با این تعبیر، می‌توانم بگویم که این کودکان جامعه ما هرگز بر جهان حکومت نمی‌کنند؛ این جهان است که از بدو تولد با بی‌رحمی بر آنها حکومت می‌کند؛ آن هم به شکلی خشن و متجاوز. ما جهان خوبی برای بچه‌هایمان ساخته‌ایم. همه ما باید شرم کنیم. سویم مسئله که آزارم می‌دهد و می‌توانم بگویم آتشم می‌زند، تبلیغات کاذب رسانه‌هاست که می‌توانند در تحریف فوری واقعیت و حقیقت دست داشته باشند. می‌توانند خوب را بد و بد را خوب جلوه دهند. می‌توانند از هر آدم بی‌مقدار در عرصه فرهنگ، هنر یا سیاست اسطوره بسازند. برخورد فله‌ای و یک‌سویه رسانه‌ها با مردم باعث می‌شود که حقیقت به‌سرعت خفه شود. ما حقیقت این ماجرا را مرهون فعالان حقوق بشر و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) فعال در کردستان می‌دانیم که توانستند با شهامت اخلاقی و دقت و بیگیری این رسوایی را که به آن چه‌رهای کاذب و بی‌گناه داده شده بود، به‌سرعت افشا کنند. درود بر آنها و همه انسان‌هایی که در راه حقیقت کوشا و پویا هستند.

دور دنیا

نامزد جمال خاشقجی: سکوت عربستان باعث وحشتم شد

این آخرین‌بار است که جمال را می‌بینم، خودم هم به کنسولگری سعودی می‌رفتم. بقیه‌اش جزء تاریخ است؛ هرگز از آن ساختمان بیرون نیامد و من هم با او آنجا گم شدم. قرار بود ما تا الان ازدواج کرده باشیم. روزها گذشت و هر صبح بیدار می‌شووم به این امید که از او بشنوم. گمانه‌زنی‌ها درباره سرنوشت او را مقامات تأیید نکرده‌اند. اما سکوت عربستان سعودی باعث وحشتم می‌شود. آیا آنها جمال را کشته‌اند؟ جمال علیه سرکوب سخن می‌گفت و قربانی آن شد که همه عمر آزادی مردم عربستان را می‌خواست. اگر او مرده است که امیدوارم این‌طور نباشد، هزاران جمال صدای او و افکار او پژواک می‌شوند؛ سرکوب تا ابد ادامه نخواهد یافت. مستبدان سرانجام سزای گناهانشان را خواهند دید. اگر اتهامات درست باشد و فرستادگان محمدبن‌سلیمان او را کشته باشند، او یک شهید است. فقط من او را از دست نداده‌ام. هر انسان دارای وجدان و اخلاقی او را از دست داده است. محکوم‌کردن این اقدام کافی نیست. افرادی که او را از ما گرفتند، صرف‌نظر از موقعیت سیاسی‌شان باید جواب پس بدهند و براساس ضوابط کاملاً قانونی مجازات شوند.

به سراسر جهان سفر کرده بود، اما عربستان سعودی را بیش از هر جای دیگر دوست داشتم. باین‌حال در وطن جایی برای او وجود نداشت و در زمان سرکوب روشنفکران و فعالانی که از شاهزاده محمدبن‌سلمان انتقاد کردند، با دو چمدان از عربستان سعودی فرار کرد.

باین‌حال جمال وطن‌پرست بود. وقتی از او با عنوان

مخالف یاد می‌کردند، این تعریف را رد می‌کرد و می‌گفت: «من روزنامه‌نگاری مستقل هستم که از قلم خود به نفع کشور استفاده می‌کنم». صبح روز دوم اکتبر (۱۰ مهر)

به کنسولگری سعودی رفتم؛ تا مدارکی را که طلاقش را تأیید می‌کرد، دریافت کند. آن روز تصمیم گرفتیم به دانشگاه نروم و با هم رفتم. نمی‌دانست چه اتفاقی می‌افتد. مقام رسمی کنسولگری که وی را مطلع کرده بود مدارک رسیده، به او گفته بود ساعت یک بعدازظهر در کنسولگری سعودی حضور پیدا کند. در راه بار بقیه روز برنامه‌ریزی می‌کردیم. قصد داشتیم وسایل مورد نیاز خانه جدیدمان را ببینیم و شام را با دوستان و اعضای خانواده باشیم. وقتی به کنسولگری رسیدیم، یک‌راست رفت داخل. به من گفت اگر نتوانستم زود از خبر بگیرم، به مقامات ترکیه اطلاع بدهم. اگر می‌دانستم

خدیجه چنگیز، نامزد جمال خاشقجی، روزنامه‌نویس عربستانی که ماجرای ناپدیدشدن و قتل احتمالی او هفته گذشته صدر اخبار تمام رسانه‌های جهان را به خود اختصاص داده، با انتشار یادداشتی در نیویورک‌تایمز با عنوان «مازند من، جمال خاشقجی یک میهن‌پرست تنها بود»، به ماجرای ناپدیدشدن این روزنامه‌نگار در روز تولدش پرداخت. او مهم‌ترین شاهد و عامل افشای جنایت بود. خانم چنگیز اهل ترکیه و دانشجوی دکترا در دانشگاه استانبول، همراه خاشقجی تا ورودی کنسولگری عربستان رفت تا او مدارک لازم برای ازدواج را از سفارت دریافت کند. بخش‌هایی از یادداشت او را می‌خوانیم: من و جمال خاشقجی اولین‌بار در اردیبهشت در جریان کنفرانسی در استانبول دیدار کردیم. من با کارهای او آشنا بودم . من شخصیت او را تحسین می‌کردم؛ خرد او و شجاعت برای بالابردن سطح پریشگری سیاسی در این بخش از جهان و شور و شوق مشترک ما برای دموکراسی، حقوق بشر و آزادی- اصولی اساسی که او برایشان مبارزه می‌کرد- سبب تعمیق ارتباط ما شد. خانواده جمال در اصل از شهر قیصریه ترکیه بودند. او بیش از ۳۰ سال سابقه کار روزنامه‌نگاری داشت. او

www.petiak.com

دارای پروانه سراسری ارائه خدمات ارتباطی ثابت از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی به شماره ۱۱- ۹۵- ۱۰۰

۲۳۴۹-۰۲۱